

Original Research

Study of Afghan Diaspora in Mamasani

Hadi Aazami¹ & Seyed Mohamad Hossein Hosseini² & Vahid Sadeghi³

Received: March 05, 2021; Revised: April 07, 2021; Accepted: April 30, 2021

Abstract

Migration as a form of geographical displacement and spatial mobility of the population is affected by repulsions of origin and destination attractions. The diaspora is a form of migration of an ethnic group to a common destination, the reconstruction of the kinship community in a new way, and the attempt to act on the socio-cultural, economic, and political equations of the host society. Mamasani County with its tribal structure and emotional nature and altruism has always faced the migration of Afghans during the history of the Islamic Revolution and over time the number of Afghan refugees in this county has increased. The research extract is based on the question of how the Afghan diaspora was formed in Mamasani County and what are the consequences? The research method is descriptive-analytical in nature and data collection is based on documentary and field methods (observation and interview). Accordingly, while observing the living conditions and social life of Afghans living in Mamasani County, interviews were conducted with some of their influential people. The research analysis is based on the "systemic" theory of migration, which is based on the causes, consequences and future research of the Afghan diaspora in Mamasani County. Based on the research results during the three levels of system analysis (international, national and local); The Afghan diaspora in Mamasani County is based on the characteristics of "individual", "social" and "economic" and its consequences in this geographical space are twofold "cultural solidarity / conflict" at the individual level, "coexistence / identity gap" in The social level and the "productivity / imbalance of the labor force" are reflected in the economic level.

Keywords: Diaspora, Immigration, Afghan Diaspora, Mamasani.

1. Associate Prof. of Political Geography, Ferdowsi University Mashhad, Mashhad, Iran.

Email: aazami@um.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-9533-3515>

2 . Ph.D. in International Relations, AllamehTabataba'i University; Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: mh.hosseini25@yahoo.com

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-5118-1759>

3. Ph.D. in Political Geography, Ferdowsi University Mashhad, Mashhad, Iran.

Email: va.sadeghi@mail.um.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-9092-3324>

تبیین دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی

هادی اعظمی^۱، سید محمد حسین حسینی^۲ و وحید صادقی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰

چکیده

مهاجرت به عنوان شکلی از جابجایی جغرافیایی و تحرک مکانی جمعیت متأثر از دافعه‌های مبدأ و جاذبه‌های مقصد است. دیاسپورا به مثابه وجهی از مهاجرت یک گروه قومی به سوی مقصد مشترک، بازساخت جامعه خویشاوندی به شیوه‌ای نوین و تلاش برای کنش‌گری در معادلات فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه میزبان است. شهرستان ممسنی با ساخت ایلی - عشیره‌ای و ماهیتی عاطفی و نوع‌دوستی همواره طی تاریخ پس از انقلاب اسلامی با مهاجرت افغان‌تبارها مواجه بوده و طی گذار زمان بر تعداد مهاجرین افغان در این شهرستان افزوده شده است. عصاره پژوهش بر این سؤال استوار است که دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی چگونه شکل گرفته و پیامدهای ناشی از آن چیست؟ داده‌کاوی به صورت نظری و استدلالی است که چاشنی تجربی / مشاهده‌ای و استناد به مصاحبه بر قوت کار افزوده است. بر این اساس، ضمن مشاهده میدانی شرایط زندگی و حیات اجتماعی افغان‌های مقیم شهرستان ممسنی، مصاحبه‌هایی با برخی از متنفذین آنها انجام گرفت. مبنای تحلیل پژوهش نظریه «سیستمی» مهاجرت است که علل، پیامدها و آینده‌پژوهی دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی بر آن استوار است. بر پایه نتایج پژوهش طی مقیاس سه‌گانه تحلیل سیستمی (بین‌المللی، ملی و محلی)؛ دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی مبتنی بر شناسه‌های «فردی»، «اجتماعی» و «اقتصادی» شکل گرفته و پیامدهای آن در این فضای جغرافیایی به صورت دوگانه «همبستگی/تعارض فرهنگی» در سطح فردی، «همزیستی/شکاف هویتی» در سطح اجتماعی و «بهره‌وری/بی‌تعادلی نیروی کار» در سطح اقتصادی جلوه‌گر شده است.

واژگان کلیدی: دیاسپورا، مهاجرت، سکنه افغان، شهرستان ممسنی.

۱. دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد، ایران.

Email: aazami@um.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-9533-3515>

۲. دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی؛ تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: mh.hosseini25@yahoo.com

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-5118-1759>

۳. دکترای جغرافیای سیاسی و عضو هیئت تدریس گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد، ایران.

Email: va.sadeghi@mail.um.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-9092-3324>

۱. مقدمه

مهاجرت بین‌المللی به مثابه پدیده‌ای کهن به انحاء گوناگون انجام گرفته و مهاجر بین‌المللی به فردی اطلاق می‌گردد که بیش از یکسال در کشوری غیر از کشور محل اقامت خود اسکان داشته باشد (سعیدی، ۱۳۹۸: ۱۱۶). مهاجرت تنها انتقال مردم از محلی به محل دیگر نیست، بلکه عنصر مهمی در زندگی اجتماعی است که برای درک و فهم دگرگونی مستمر در پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع از اهمیت بسیار برخوردار است و لاجرم در بافت کلی جامعه مبدأ و مقصد تغییرات مهمی ایجاد می‌کند. مهاجرت اعم از درون‌مرزی یا برون‌مرزی، ممکن است آثار گوناگونی بر مناطق مبدأ و مقصد داشته باشد و نه تنها به تغییر شیوه زندگی مهاجران و ذهنیت آنها بینجامد، بلکه در متابولیسم بدن آنها نیز تأثیر بگذارد. به نظر می‌رسد دیاسپورا^۱ به عنوان شکلی از مهاجرت فارغ از نگاهی هویتی و جامعه‌شناختی یک بار معنایی جغرافیایی دارد؛ چرا که با درنوردیدن فضا، مکان و زمان، جغرافیا را محور تحلیل قرار می‌دهد. ضوابط شکل‌گیری دیاسپورا با مؤلفه‌های جغرافیایی و یا جغرافیای هویت شکل می‌گیرد (حاتمی، ۱۳۹۶: ۶۶). جوامع مختلف دیاسپورا در سطح بین‌المللی به گونه‌های فعال و غیرفعال و سازنده و مخرب می‌توانند بر مسائل جهانی تأثیرگذار باشند. همچنین پیوند میان جوامع دیاسپورا و سرزمین مادری به دو نوع رسمی و غیررسمی قابل تقسیم است. پیوند غیررسمی به پیوندهای اجتماعی، مالی و فرهنگی اشاره دارد که افراد جامعه دیاسپورا با وطن خود دارند، ولی پیوند رسمی دیاسپوریک به سیاست‌های دولت مبدأ برای ارتباط با دیاسپورا در کشور مقصد اشاره دارد. دیدگاه پیوند رسمی، اعضای دیاسورا را به مثابه کارگزاران توسعه و پیشرفت در خارج می‌پندارد که به نیابت از کشور مبدأ عمل می‌کنند و ماهیت بنیادین کشور سیاسی مقیم، تعیین‌کننده توانایی دیاسپورا برای اعمال نفوذ است (دهقانی‌فیروزآبادی و بهرامی، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۱). بر این اساس، ناسیونالیسم می‌تواند در دیاسپورا، تئوریزه و در وطن، پراکتیزه گردد. از این حیث، دیاسپورا، ملت‌های رها شده‌ای هستند که درصد بازخوانش دوباره فضا در اشکال جدید می‌باشند (دیانت، ۱۳۹۷: ۸۰). جامعه افغان نیز در پی رویدادهای تاریخی از مفهوم دیاسپورا بیگانه نبوده است. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹م) و اتخاذ سیاست «درهای باز» جمهوری اسلامی، بر روند مهاجرت افغان‌ها به کشور افزوده شد، به طوری که میزان ۳۰ درصد از جامعه افغان دست به مهاجرت زدند (شاطریان و گنجی‌پور، ۱۳۸۹: ۸۴). از این حیث، موج قابل توجهی از مهاجرین افغان رهسپار ایران شدند. به نظر می‌رسد عواملی در مقیاس بین‌المللی، ملی (دولت ایران) و محلی (کارگزاران ممسنی) می‌توانند بر روند مهاجرت

1. Diaspora

افغان‌ها به کشور و شگل‌گیری دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی نقش‌آفرین باشند. در خصوص ضرورت و چرایی انجام این پژوهش درباره ممسنی، این نکته مهم است که جامعه ممسنی متشکل از یک ساختار عشیره‌ای (پنج طایفه بزرگ و متنوع) است که از فرهنگ سیاسی مختص به خود برخوردارند. ماهیت بسته ساختار عشیره‌ای این شهرستان در درون خود با مرزبندی‌های عینی و ذهنی مواجه است، به طوری که طوایف پنج‌گانه آن علی‌رغم وحدت در ساختار ایللیاتی، در برهه‌های حساس سیاسی و بزنگاه‌های تاریخی در نوعی تعارض اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی نه تنها تعارض درون‌ایلی مشهود است، بلکه معمولاً پذیرش سایر اقوام و ملیت‌ها به درون قلمرو خود بس دشوار است. این در حالی است که جغرافیای زاگرس‌نشین به ویژه شهرستان ممسنی علی‌رغم خصایص عشیره‌ای و بعضاً دگرزدایی قومی و طایفه‌ای، میزبان پناهندگان افغان بوده و آنها را در بافت سنتی خود جای داده، به گونه‌ای که دهه ۱۳۸۰ه.ش در ممسنی را می‌توان دهه «دیاسپورای افغان» نامید که یک نوع «حافظه جمعی»^۱ را میان آنان شکل داد. از این حیث، فهم و تحلیل میزبانی شگفت‌انگیز آحاد انسانی ممسنی از مهاجرین افغان طی دو دهه اخیر از ضروریات این پژوهش است و این سؤال را در اذهان تداعی می‌کند که دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی چگونه شکل گرفته و پیامدهای ناشی از آن چیست؟

۲. روش تحقیق

متن پیش‌رو نوشتاری نظری و یافته‌ای به شمار می‌رود که در بطن خود توصیف، تحلیل و استنتاج را دارد. استناد به فکت‌ها، مشاهده، تصویر، و مصاحبه جملگی شیوه گردآوری را بازگو می‌کند. مشاهده شرایط زندگی و حیات اجتماعی افغان‌های مقیم ممسنی، مصاحبه‌هایی با برخی از متنفذین آنها به مثابه چراغ راه برای نویسندگان بوده است. با این وجود برخی محدودیت‌ها و موانع در مسیر انجام پژوهش مشهود بود که از جمله آن سوءظن مصاحبه‌شوندگان افغان نسبت به مصاحبه‌کنندگان (نگارندگان پژوهش حاضر) مبنی بر ارائه اطلاعات بود. اگرچه افغان‌تبارهای مستقر در شهر نورآباد و شاغل در حرفه کفاشی به سوالات مصاحبه پاسخ کامل دادند، ولی افغانستانی‌های مستقر در سطح روستاهای جغرافیای ممسنی که عمدتاً به کارگری بر روی اراضی زراعی مشغول و فاقد کارت اقامت هستند، با ترک صحنه مصاحبه و خودداری از توضیحات لازم مانعی در برابر تکمیل داده‌ها و دستاوردهای میدانی پژوهش ایجاد می‌کردند. برای ملموس بودن و عینیت یافتن یافته‌های پژوهش، تصاویر مربوط به فعالیت نیروی انسانی افغان در مشاغل

1. Collective Memory

مختلف در اقصی نقاط ممسنی در بخش پیوست مقاله، نمایش داده شده است. علی‌رغم محدودیت‌ها و موانع موجود، پس از گردآوری داده‌ها، تبیین علل، پیامدها و آینده‌پژوهی دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی صورت پذیرفت.

۳. پیشینه تحقیق

در رابطه با پیشینه پژوهش دو دسته منابع را می‌توان شناسایی کرد. دسته نخست مربوط به پژوهش‌های جامعه دیاسپورا به صورت نظری در سطح فراملی است. سعیدی (۱۳۹۸) در زمینه بازنمایی وطن در میان ذهنیت مهاجران، رهیافتی نظری به دیاسپورای ایرانی را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که دلایل متعددی همچون زمان مهاجرت، انگیزه‌های خروج از کشور، تنوع قومیتی، مذهبی، سوگیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک، مرزبندی‌های نسلی، وضعیت اقامتی، پایگاه طبقاتی و همچنین نحوه ارتباط با کشور مبدأ منجر به پررنگ شدن مرزهای هویتی در میان مهاجران ایرانی شده، به طوری که دیاسپورایی ناهمگون، متنوع، پیچیده، چهل‌تکه و چندلایه را شکل داده است. این مسأله در مصرف فرهنگی مهاجران و همچنین جغرافیایی‌زدایی از وطن نمود یافته و به ضعف هویت دیاسپوریک و تعاملات درون دیاسپورا منجر شده است. حاتمی (۱۳۹۶) در زمینه بازخوانش جغرافیایی از دیاسپورا بیان کرده است در جهان پست‌مدرن امروزی، دیاسپورا یا آوارگی قومی، خواه به اجبار و یا داوطلبانه نقشی اساسی در تعیین سیاست‌های کشورهای میزبان و یا مهمان دارد؛ چرا که دیاسپورا در سیالیت مرزها، ایجاد و یا تخریب پدیده دولت - ملت نقشی شگرف دارد. دیاسپورا یا جوامع دیاسپورا به عنوان یک کارگزار توسعه یا ضد توسعه، ابعاد متفاوتی از نگرش‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی را در خود مستتر دارد و این در حالی است که این نگرش‌ها با توجه به بعد مسافتی جوامع میزبان از وطن اصلی، باری جغرافیایی دارد. دهقانی‌فیروزآبادی و بهرامی (۱۳۹۶) نشان داده‌اند جوامع مختلف دیاسپورا در سطح بین‌المللی به شیوه‌های مختلفی همچون فعال و غیرفعال، سازنده و مخرب بر مسائل وطن‌شان، کشورهای میزبان و جهان تأثیرگذار هستند. تأثیرات جوامع دیاسپوریک بر سیاست خارجی کشورها، دو دسته تأثیرات بر سیاست خارجی کشور میزبان یا سرزمین مادری را در بر می‌گیرد.

دسته دوم، آثار و پژوهش‌های مرتبط با کنش‌گری جامعه دیاسپورای افغان در سطوح محلی و ملی است. حاتمی (۱۴۰۰) نشان داده است حضور مهاجرین افغان که اکثراً دیاسپورای کار را تشکیل می‌دهند، یکی از دغدغه‌های اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران در دهه‌های اخیر بوده که چهره تهدید/فرصتی برای سیاست‌های اجتماعی کشور به دنبال خواهد داشت. بنابراین، مانند بسیاری از کشورهای مهاجرپذیر در دنیا که مهاجرت و دیاسپورا را مهندسی

می‌نمایند، نیاز به خط‌مشی‌گذاری مطلوب در خصوص بحران مهاجرین افغان در کشور و استفاده مطلوب از این ظرفیت، ضرورتی انکارناپذیر است. این پژوهش علاوه بر مبانی مستدل نظری در خصوص ظرفیت‌های مهاجرین افغان که در ادامه مطالعات مرتبط با حوزه پژوهشی محقق در خصوص دیاسپورا و جوامع دیاسپوریک قرار دارد، ضمن تبارشناسی سیاستگذاری مهاجرت درصدد تبیین و تفسیر عرصه‌های تهدید/ فرصت‌گونه مهاجرین افغان در ساختارهای اجتماعی/اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بوده است. جانزاده (۱۳۹۹)، به تبیین عوامل اثرگذار بر مهاجرت افغان‌ها به ایران پرداخته و آن را نشأت گرفته از عوامل داخلی (فشار جمعیتی، خشکسالی، قحطی، تعارض قومی، جنگ داخلی، کاهش تولید کشاورزی و غیره)، منطقه‌ای و بین‌المللی دانسته است. میرزایی (۱۳۹۶) بیان کرده است که تحصیل، بعد از امنیت و اقتصاد یکی از عوامل مهم جذب مهاجران افغانستانی به ایران بوده است. مدارس دولتی، دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی، نهضت سوادآموزی، مدارس خودگردان و مدارس موسسه‌های خیریه در ایران زمینه تحصیل مهاجران در هر سطحی را ممکن ساخته‌اند؛ اما این امکانات با دشواری‌های اقتصادی، هویتی، سلیقه‌ای و مانع‌تراشی‌ها، نگرانی‌های مذهبی و مخالفت ایرانی‌های معترض گره خورده است. مدارس و دانشگاه‌ها بهترین مکان برای جامعه‌پذیری و ادغام مهاجران در ایران قلمداد می‌شوند. بی‌شک نسل مهاجر تحصیل کرده که به نظر قصد بازگشت به افغانستان را ندارد، بهتر از نسلی تحصیل نکرده است و تبعات مثبت این سیاستگذاری، به خصوص از دیدگاه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی، اثرات خود را در جامعه ایران و افغانستان نشان خواهد داد. شاطریان و گنجی‌پور (۱۳۸۹) در خصوص تأثیر مهاجرت افغان‌ها بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهر کاشان بیان کرده‌اند حضور مهاجران افغانی به علت بهره‌وری بالاتر و هزینه کمتر نسبت به نیروی بومی موجب کاهش فرصت‌های شغلی و افزایش نرخ بیکاری در شهر کاشان شده است. همچنین خرید زمین و مسکن به وسیله مهاجران افغان موجب کمبود مسکن و افزایش نرخ اجاره در سطح شهر می‌شود. از دیگر پیامدهای حضور مهاجران افغان تأثیرات اجتماعی آنها بر شهر کاشان است. این پیامدها شامل افزایش جمعیت شهر کاشان، افزایش فقر و شکاف طبقاتی، افزایش نرخ بی‌سوادی و همچنین بحران هویت جمعی به علت ازدواج مهاجران با بانوان ایرانی است که تبعات و پیامدهای منفی و خطرناکی به همراه دارد. محمودیان (۱۳۸۶)، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مهاجران افغان را با توجه به مهاجرت آنها به ایران بر اساس فرضیه انطباق بررسی کرده است. بر اساس این فرضیه هرچه مهاجران ارتباط بیشتری با جامعه مقصد داشته باشند، وضعیت آنها به جامعه مقصد شبیه تر خواهد بود. یافته‌ها، بهبود وضعیت مهاجران به ویژه در زمینه‌های آموزشی، مهارت و بهداشت را منعکس می‌کنند. تفاوت نسلی قابل توجهی (وضعیت بهتر نسل دوم)، در این بهره‌مندی وجود دارد. در مقابل، انطباق

مهاجران با جامعه مقصد در بعضی جنبه‌ها نظیر اشتغال، ضعیف بوده است. این وضعیت به ناهماهنگی همانندی با جامعه مقصد منجر شده است. ویژگی‌های مهاجران، تجربه زندگی در ایران و نگرش جامعه مقصد می‌توانند تبیین‌گر این وضعیت باشند. شایان ذکر است که در زمینه «تبیین دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی» تاکنون اندک‌نوشتاری وجود نداشته است. بنابراین، این مقاله به دلیل تبیین چگونگی شکل‌گیری دیاسپورای افغان در این شهرستان و پیامدهای ناشی از آن، مستفیض از نوآوری و ابتکار است.

۴. شالوده‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها

۱.۴. مهاجرت و طبقه‌بندی انواع مهاجرت

مهاجرت^۱ را می‌توان مجموعه‌ای از فرآیندها با ابعاد مختلف، به صورت فردی، خانوادگی و گروهی دانست، به طوری که این حرکات به اقامت آنها در موقعیت جدید جغرافیایی بینجامد (زنجان، ۱۳۸۰: ۵). در تعریفی دیگر، مهاجرت شکلی از جابجایی جغرافیایی یا تحرک مکانی جمعیت است که به علت جاذبه‌های مکان مهاجرپذیر و دافعه‌های مکان مهاجرفرست بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد (عسگری و بهرامی، ۱۳۹۰: ۴۴). هنگامی که شخص یا گروهی از موطن اصلی خود به طور موقت یا دائم به منطقه دیگری سفر کند و در آنجا اقامت نماید، مهاجرت اتفاق افتاده است (مهدوی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). مفهوم مهاجرت دربرگیرنده چهار بُعد ویژه است: تغییر در مکان، اقامتگاه، زمان و فعالیت. تغییر در مکان به این معنی است که مفهوم مهاجرت، بیانگر جابجایی از یک مکان به مکان دیگر است که همراه با تغییر فضای جغرافیایی و حرکت در فاصله مشخصی باشد. معیار اقامتگاهی بیانگر حرکتی است برای ماندن در جای دیگر. سومین نمود جابجایی جمعیت، بعد زمانی آن است یعنی چه مدت باید کسی از محل دور باشد تا مهاجر به شمار آید. سرانجام، چهارمین بعد، تغییر در مکان فعالیت است (زاهد و خورشیدی، ۱۳۹۰: ۴۹). مهاجرت همیشه اقدامی انتخابی تلقی نمی‌شود، گاه ممکن است مهاجرت‌هایی اضطراری بر اثر عواملی که خارج از خواست و اراده فرد بوده و بر وی تحمیل می‌شود، رخ دهد (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۱). به عبارتی، مهاجرت به هر علت که انجام گرفته باشد، بیشتر بر اساس نوعی عدم رضایت از زندگی در مبدأ صورت می‌پذیرد. مهاجران تصور می‌کنند در مقصد بهتر به خواسته‌هایشان دست می‌یابند (زاهد و خورشیدی، ۱۳۹۰: ۴۵). مهاجرت به دلایل گوناگون از جمله ناکافی بودن عرضه مواد غذایی در یک منطقه خاص، تعقیب و آزار عقیدتی یا سیاسی، جنگ، نفرت‌ها و خصومت‌های قومی و ملی صورت می‌گیرد

1. Migration

(کوئن، ۱۳۹۰:۳۴۰). فاوست و همکارانش معتقدند که از دیدگاه نظری چهار عامل در تصمیم-گیری برای مهاجرت موثر هستند: ۱- فشارهای بوم‌شناختی، ۲- عوامل ناهنجاری، ۳- انگیزه‌های اقتصادی، ۴- انگیزه‌های روان‌شناختی (اذانی و بوستانی، ۱۳۹۲:۹۶). از دید صاحب‌نظران، مهاجرت مهم‌ترین نوع تحرک جمعیت محسوب می‌شود که از تنوع چشمگیری برخوردار است، به طوری که کارشناسان مختلف با توجه به معیارهایی چون هدف، مدت، فاصله، مسیر حرکت، سرعت حرکت و اجبار یا اختیار، به طبقه‌بندی انواع مهاجرت پرداخته‌اند. به منظور پرهیز از اطاله کلام طبقه‌بندی انواع مهاجرت در جدول شماره ۱ آمده است (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۲:۱۱).

جدول ۱. طبقه‌بندی انواع مهاجرت

تعریف	انواع مهاجرت	ملاک طبقه‌بندی
به جابجایی افراد چه به صورت انفرادی و چه به صورت خانواری با تعدادی از اعضای خانوارها با هم گفته می‌شود (زنجانی، ۱۳۸۰:۱۵).	۱) مهاجرت فردی	از نظر شکلی
گروهی از انسان‌ها را شامل می‌شود و اغلب جنبه اعماری دارد.	۲) مهاجرت گروهی	
مهاجرتی است که در آن یک عنصر اجبار وجود دارد. شامل تهدیدهای زندگی و معاش، عوامل طبیعی یا انسانی نظیر جنگ و آوارگی، بلاهای طبیعی یا محیطی، خطرات شیمیایی یا هسته‌ای، گرسنگی و غیره.	۱) مهاجرت اجباری	از نظر خواست و اراده
گونه‌ای است برای توصیف مهاجرتی که بدون وجود عناصر اجبار و با انتخاب آزادانه صورت می‌گیرد.	۲) مهاجرت اختیاری	
مهاجران در آن قصد یا امکان بازگشت به محل قبلی خود را ندارند.	۱) مهاجرت قطعی	از نظر زمانی
این نوع مهاجرت به قصد برگشت شخص به محل قبلی‌اش معمولاً پس از گذراندن حداقل یک سال در کشور دیگر، اشاره دارد که می‌تواند اختیاری یا غیراختیاری باشد.	۲) مهاجرت‌های بازگشتی	
در این گونه مهاجرت فرد از مجوز ورود و اقامت از طرف کشور میزبان برخوردار است.	۱) مهاجرت قانونی	از نظر حقوقی
مهاجرتی که فرد در آن مجوز ورود به یک کشور را ندارد یا تاریخ مجوز اقامت آن به پایان رسیده است (Andreas & Thomas, 1998:27).	۲) مهاجرت غیرقانونی	
هرگونه جابجایی و تغییر دائمی یا نیمه دائمی مسکن و محل اقامت را در داخل قلمرو جغرافیای یک کشور، مهاجرت داخلی می‌نامند. این	۱) مهاجرت داخلی	از نظر مکانی

جایجایی‌ها می‌تواند از مناطق روستایی به شهری، از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و یا همان صورت پذیرد.	
هرگونه مهاجرت در ورای مرزهای یک کشور را مهاجرت خارجی می‌نامند (اصلانی، ۱۳۸۷: ۶۰).	۲) مهاجرت خارجی

(مأخذ: زرقانی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۲).

۲.۴. مهاجرت، دیدگاه‌ها و نظریه‌ها

مهاجرت یکی از مسائل اساسی مورد نظر صاحب‌نظران بوده و محققین سعی نموده‌اند با ارائه مباحث و چارچوب‌های نظری، ابعاد مختلف و نسبتاً پیچیده مهاجرت را واکاوی و تبیین نمایند. بر این بنیاد در ادامه مطلب به اختصار دیدگاه‌ها و نظریه‌های ارائه شده در زمینه مهاجرت مورد بررسی قرار گرفته است (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۶) (جدول شماره ۲ و ۳).

جدول ۲. دیدگاه‌های مهاجرت

دیدگاه‌ها	تشریح دیدگاه‌ها
کارکردگرایان	نوعی عدم امنیت برای شخص باعث می‌شود تا تصمیم به مهاجرت در افراد شکل گیرد. شخص در یک تصمیم عقلایی با محاسبه سود و زیان به طور داوطلبانه اقدام به مهاجرت می‌کند. جهت حرکت از مناطق کمتر توسعه‌یافته به مناطق توسعه‌یافته است. همچنین مهاجرت ناشی از تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی موجود بین مناطق مختلف است.
تضادگرایان	مهاجرت پدیده‌ای چندبعدی است که ریشه طبقاتی دارد. مهاجرت به صورت اجباری است و عمدتاً تحت تأثیر فشارهای اقتصادی یا سیاسی ایجاد می‌شود و جهت آن از مناطق عقب‌نگه‌داشته شده به مناطق تجمع سرمایه است. از آنجا که جامعه مقصد کاملاً قشربندی است، مهاجر در رده طبقات و اقشار پایین جامعه قرار می‌گیرد و شدیداً استثمار می‌شود. همین امر احساس از خودبیگانگی او را تشدید می‌کند. در واقع مهاجر از یک فلاکت در مبدا به فلاکت سنگین‌تر در مقصد وارد می‌شود.
اقتصادگرایان	هر کجا عرضه نیروی کار بیش از سرمایه باشد، دستمزدها رو به کاهش می‌گذارد و در نقاطی که انباشت سرمایه بیش از نیروی کار باشد دستمزدها سیر صعودی می‌یابد. این وضع مهاجرت نیروی کار را از منطقه نخست به منطقه دوم بر می‌انگیزد و تعادلی بین دستمزدها و نیروی کار ایجاد می‌کند. تعادلی که در منطقه مهاجرفرست، به کاهش نیروی کار و افزایش دستمزدها و در منطقه مهاجرپذیر و افزایش نیروی انسانی و کاهش دستمزدها می‌انجامد.
اجتماعی	در مواردی مهاجرت برای دوری جستن از شرایط تهدیدکننده حیات انسانی انجام می‌شود و در مواردی دیگر برای سکونت در نقاط خوش آب و هوا یا زندگی در بطن جامعه، قوم یا فرهنگ خودی انجام می‌شود که نه تنها ممکن است انگیزه‌های اقتصادی نداشته باشد بلکه در جهت عکس آن جریان یابد.
سیاست‌گرایان	قوانین و مقرراتی برای تابعیت خونی، پذیرش مهاجران رانده شده و پناهندگان وجود دارد که در اغلب آنها به مهاجرت از دید سیاسی نگاه می‌شود.

(مأخذ: زرقانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۵-۶۶).

جدول ۳. نظریات مهاجرت

نظریه	تشریح نظریه
الگوی اقتصادی دویخشی توسعه	این نظریه توسط آرتور لوتیس ارائه شد. اقتصاد از دو بخش تشکیل می‌شود: الف) بخش معیشتی روستایی (سنتی)؛ بازده تولیدی صفر و یا بسیار پایین کار اضافی مشخص می‌شود. ب) بخش صنعتی شهری (نوبن)؛ بازده تولیدی بالایی دارد و نیروی کار به تدریج از بخش معیشتی به آن منتقل می‌شود. بر این پایه، مهاجرت استمرار می‌یابد و حتی تشدید هم می‌شود و توسعه متوازن بین دو بخش امکان‌پذیر می‌شود.
تودارو	تاکید اساسی بر عوامل اقتصادی است که منجر به مهاجرت می‌شود. چهار ویژگی این نظریه عبارتند از: ۱- در مهاجرت ابتدا ملاحظاتی معقول اقتصادی در مورد منابع و هزینه‌های مربوط که عمدتاً اقتصادی است، برانگیخته می‌شود. ۲- تصمیم به مهاجرت بیشتر با توجه به تفاوت مزد واقعی مورد انتظار شهر و روستا یا احتمال توفیق در به دست آوردن شغل در بخش نوین شهری، صورت می‌گیرد. ۳- احتمال حصول به یک شغل شهری با میزان بیکاری شهری نسبت معکوس دارد. ۴- احتمال دارد میزان مهاجرت بیشتر از میزان رشد و فرصت‌های شغلی شهری باشد. این امر منبعت از بالا بودن درآمد مورد انتظار در شهر است که در صورت ادامه یافتن رو به بالای درآمد در شهر نسبت به روستا، مهاجرت همچنان ادامه پیدا خواهد کرد.
محرومیت نسبی	این نظریه را استارک بیان کرده است. به نظر او مهاجرت رفتار تصادفی نیست، بلکه پاسخی به رفع محرومیت‌ها است. در واقع وقتی فرد یا جمع نتواند به اهداف با ارزش در داخل سازمان اجتماعی خود دست یابد و احساس کند که منابع لازم برای رفع محرومیت‌های او در خارج از سازمان اجتماعی وجود دارد، تصمیم به مهاجرت می‌گیرد.
وابستگی	این نظریه بر بنیاد دیدگاه تضاد شکل گرفت. جامعه عرصه تضادها و مبارزات طبقاتی است. از این رو مهاجرت امری اجباری است که بر اساس ضعف توسعه یک محیط که عمدتاً روستا هستند نسبت به محیط دیگر مانند شهر و کلان‌شهرها و همچنین وابستگی غیر سرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری به وجود آمده و امری کاملاً استثماری است و ادامه آن منجر به گسترش هر چه بیشتر توسعه‌نیافتگی می‌شود.
شبکه‌ای	در این دیدگاه منظور از شبکه، پیوندها یا روابط خویشاوندی است که بین مهاجران و بومیان در مبدأ و مقصد به وجود می‌آید. به دلیل ماهیت ساختارهای خویشاوندی و دوستی هر مهاجر جدید مجموعه افرادی با پیوندهای اجتماعی در منطقه مقصد به وجود می‌آورد که منجر به تکوین شبکه‌ای از ارتباطات بین مهاجران و بومیان می‌شود. از این رو، مهاجرت ضمن کاهش هزینه‌ها و ناامنی به منبع قابل اعتماد و مطمئن برای کسب درآمد تبدیل می‌شود.
سیستمی	مهاجرت‌های داخلی و بین‌المللی از یکدیگر جدا نیستند. طرفداران این نظریه، مهاجرت را به صورت فرایندی در نظر می‌گیرند که در سطوح مختلف نظام اجتماعی اتفاق می‌افتد. در سطح فردی، تنش ناشی از انومی در یک نظام باعث می‌شود که فرد عضویت خود را از یک نظام رها کند و به عضویت در یک نظام جدید دیگر درآید. به عبارتی، تنش با مهاجرت حل می‌شود. در سطح اجتماعی، مهاجرت به عنوان مبادله بین نظام‌ها در نظر گرفته می‌شود که باعث مدیریت بحران در نظام کلی اجتماع می‌شود. علت مهاجرت سازگاری با تغییرات اقتصادی - اجتماعی است که در واقع چندعلیتی است.
تلفیقی	مهاجرت بر بنیاد توزیع نامتوازن و ناعادلانه ثروت و امکانات در بخش‌های روستایی و شهری از یکسو و ناخر سندی از فرهنگ و سنت‌های موجود در یک جامعه شکل می‌گیرد. در این راستا، مهاجران برای رفع محرومیت نسبی با کمک شبکه‌ای از خویشاوندان در مقصد تلاش می‌کنند. با وجود این، ممکن است فرصت شغلی کمتر از تعداد مهاجران باشد و از نظر فرهنگی روحیات‌شان با فضای جدید همخوانی نداشته باشد.

(مأخذ: زرقاتی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۴-۵۳).

یکی از مهم‌ترین نظریات مهاجرت، نظریه سیستمی است که مورد عنایت این پژوهش نیز قرار دارد. در خصوص چگونگی استفاده از این نظریه در فهم و تحلیل موضوع پژوهش می‌توان به مقیاس سه‌گانه بین‌المللی، ملی و محلی اشاره کرد. در مقیاس تحلیل بین‌المللی، متغیرهایی همانند جنگ، بحران و تحریم بر سرنوشت یک ملت تأثیرگذارند. لذا، آحاد یک جامعه انسانی در چنین شرایطی ناگزیر از ترک وطن به عنوان مبدأ و برگزیدن مهاجرت برای استقرار در مقصد و شیوه زیست بهتر است. از سوی دیگر، مقیاس تحلیل ملی ناظر بر سیاستگذاری و تصمیم‌گیری - های دولت مرکزی مبدأ به عنوان حاکمیت در قبال افراد حاضر در یک قلمرو یا سرزمین است که بر سرنوشت آنها تأثیر می‌گذارد. در شرایطی که دولت مرکزی مبدأ فاقد اقتدار باشد و قائل به خطمشی دموکراتیک و رعایت حقوق شهروندی در قبال جامعه خود نباشد و پروسه دولت - ملت‌سازی با موفقیت طی نشده باشد، آحاد انسانی حاضر در آن قلمرو از وضع موجود سرخورده شد و ناگزیر از مهاجرت برای دستیابی به شرایط بهینه در جامعه مطلوب خود (مقصد) خواهند بود و پذیرش آنها از سوی دولت ملی مقصد بر ماندگاری‌شان تأثیرگذار است. سرانجام، در مقیاس محلی شناسه‌هایی نظیر ویژگی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی در زندگی انسان‌ها دخیل هستند. در شرایطی که افراد نتوانند از چنین ویژگی‌هایی بهره‌مند شوند، به تدریج اندیشه مهاجرت در اذهان‌شان شکل می‌گیرد و با مهاجرت به سرزمین هدف (مقصد) آن را عملیاتی می‌سازند که خود می‌تواند تعارض‌هایی در سطوح فردی (همبستگی/تعارض فرهنگی)، اجتماعی (همزیستی/شکاف هویتی) و اقتصادی (بهره‌وری/بی‌تعادلی نیروی کار) را در جامعه محلی مقصد خلق نماید.

۳.۴. دیاسپورا

واژه دیاسپورا به معنای پراکندگی و پخش شدن است (Rios & Adiva, 2010:2). این واژه که به «قوم‌پراکندگی» و «جامعه دور از وطن» ترجمه شده، به معنای پراکندگی بخشی از یک قوم یا ملت در نقاط مختلف دنیا است (دهقانی فیروزآبادی و بهرامی، ۱۳۹۶:۴۱). دیاسپورا یا جوامع دور از وطن به پراکندگی، مهاجرت و آوارگی گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دور از خانه و کاشانه اصلی خویش زندگی می‌کنند و در دنیا پراکنده شده‌اند. دیاسپورا به معنای افراد قلمروزدایی شده‌ای است که برای مدت طولانی به خارج از مرزهای سرزمین مادری (قومی و مذهبی) مهاجرت کرده‌اند و با حفظ ارتباط میان اعضای هم‌فرهنگ، همچنان خود را از نظر هویتی به عنوان بخشی از جامعه ملی سرزمین مادری تعریف می‌کنند، در امور مربوط به آن

خاک مشارکت می‌ورزند و در راستای فرهنگ ملی خود فعالیت‌های مؤثر انجام می‌دهند. ورتو^۱، دیاسپورا را گروهی از مهاجران که به دلیل شباهت قومی، مذهبی، مشخصه‌های ظاهری، تجربه-های تاریخی و جغرافیا در کنار هم جماعتی را شکل داده‌اند، تعریف می‌کند و سه بنیان نظری را در تحلیل هویت دیاسپوریک ارائه می‌دهد: دیاسپورا به عنوان فرمی اجتماعی، دیاسپورا به عنوان نوعی از آگاهی و شناخت، دیاسپورا به عنوان شکلی از تولید فرهنگی (سعیدی، ۱۳۹۸: ۱۲۶). شفر^۲، دیاسپورا را به مثابه یک گروه اقلیت قومی با ریشه‌های مهاجرتی که در کشورهای میزبان برای حفظ تمایلات قوی با وطن اصلی خود کنش می‌کنند، می‌داند (Sheffer, 1986:3). سارفان^۳، دیاسپورا را بخشی از مردم که در خارج از وطن اصلی خود زندگی می‌کنند، می‌داند (Sarfan, 1991:88-93) و اندرسون^۴ و اندرسون^۵، دیاسپورا را پیامد محیط فراملی می‌دانند که به وسیله مکانیزم ایجاد هویت استراتژیک و به وسیله گروه‌های نخبه ایجاد می‌گردد (Anderson, 1998: 9-11). به عقیده براباکر^۶، سه عنصر اصلی و تشکیل دهنده دیاسپورا عبارتند از پراکندگی، سوگیری به سمت سرزمین مادری و حفظ حریم (Brubakar, 2005:4-6). رابین کوهن^۷ پنج نوع مختلف از دیاسپورا را با توجه به نوع کارکردشان تحت عناوین دیاسپورای قربانی، دیاسپورای کار، دیاسپورای تجارت، دیاسپورای امپریالیزم و دیاسپورای قلمروزدائی شده (فرهنگی) از یکدیگر تفکیک کرده است (حاتمی، ۱۴۰۰: ۷).

روی هم رفته، در مطالعات دیاسپوریک عواملی چون منشأ واحد، داوطلبانه یا اجباری بودن مهاجرت، تعلق به حافظه جمعی مشترک، تمایل به آرمانی کردن نقطه مبدأ، ناتوانی در همانندگردی با جامعه میزبان، تجربه ترومای جمعی و داشتن فانتزی در خصوص وطن ایدئال با انگیزه تمایل به بازگشت در انسجام جماعت‌های دور از وطن مؤثر است (سعیدی، ۱۳۹۸: ۱۲۶). بر این اساس، سه رویکرد مختلف در مطالعه دیاسپورا عبارتند از: الف) تغییرات موجود ناشی از جهانی شدن است؛ ب) شرایط اجتماعی دیاسپورا و فرایندهای خودشناسایی فراملی در ارتباط با دول میزبان و قومیت محلی است؛ ج) فعالیت سیاسی آوارگان در ترویج هویت‌های رقیب مؤثر است (حاتمی، ۱۳۹۶: ۶۸). مطالعات دیاسپورا همچنین دربرگیرنده پنج بعد است: دلایل و چرایی پراکنش جغرافیایی، چگونگی ارتباط با سرزمین مادری، چگونگی ارتباط با جامعه میزبان، نحوه

1. Verto

2. Sheffer

3. Sarfan

4. Adamson

5. Anderson

6. Brubakar

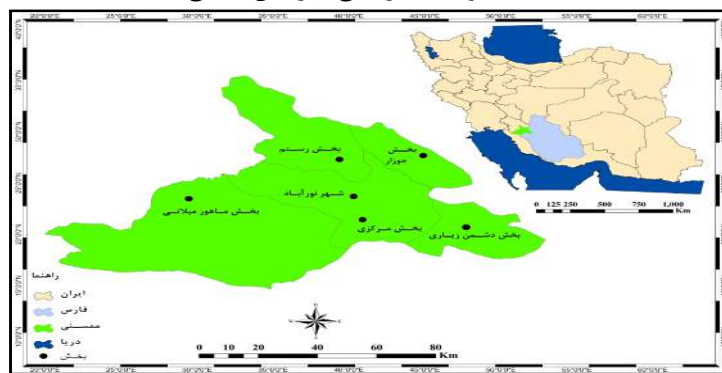
7. Rabin Cohen

تعامل با سایر اجتماعات در دیاسپورا و مطالعات تطبیقی میان دیاسپوراهای مختلف (سعیدی، ۱۳۹۸: ۱۲۶).

۵. شناخت میدان پژوهش

شهرستان ممسنی یکی از مناطق اصیل/ باستانی شیراز، مرکز استان فارس است که سالیانه گردشگران بی‌شماری را به سوی خود می‌کشاند. وجود چهار حوزه جغرافیایی اقلیمی نسبتاً متفاوت، سرزمین چهار فصل با زیبایی‌های عمومی‌نشدنی را رقم زده است که به آن «استرالیای زاگرس» می‌گوییم. این شهرستان با ۱۶۱۹۱۳ نفر جمعیت (با احتساب شهرستان رستم) از پنج بخش مرکزی، رستم، دشمن‌زیاری، ماهور میلاتی و جوزار تشکیل شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان ممسنی



(مأخذ: صادقی، ۱۳۹۳: ۵۴).

بر اساس آمار رسمی فرمانداری ممسنی، تعداد افغان‌های مقیم شهرستان ممسنی ۱۵۰۰ نفر است که تعداد ۶۰۰ نفر از آنها دارای کارت اقامت، تعداد ۴۰۰ نفر دارای پاسپورت و تعداد ۵۰۰ نفر نیز به صورت شناور در فصل کار هستند. جامعه دیاسپورای افغان مقیم شهرستان ممسنی عمدتاً سنی مذهب و متعلق به گروه‌های قومی پشتون، ازبک و پنج‌شیر هستند. برخی دیگر نیز از مذهب شیعه برخوردارند. گروهی از این جامعه به طور غیرقانونی در این شهرستان سکنی گزیده‌اند و آمار دقیقی از آنها در دسترس نیست. دیده‌ها و داده‌ها حاکی از این است که قریب به اتفاق مهاجرین افغان در مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای ممسنی، منازل ارزان‌قیمت و تلمبه‌خانه‌های موجود در روستاها سکنی گزیده‌اند. محله‌های قدیمی و سنتی که از سیمای کالبدی ضعیف و بافت قدیمی در قلب شهر نورآباد (مرکز شهرستان ممسنی) برخوردارند، بیشتر

پذیرای افغان‌تبارها هستند. افغان‌ها بیشتر در مشاغل کاذب همانند کفاشی، حفاری چاه-ها، کارهای طاقت‌فرسای ساختمانی و کارگری بر روی اراضی زراعی در ممسنی فعالیت دارند، ولی به نظر می‌رسد طی دهه ۱۳۹۰ه.ش به تدریج توانسته‌اند به واسطه تعامل اجتماعی و بعضاً برقراری پیوندهای خویشاوندی سببی با برخی از ساکنان ممسنی، جایگاه اجتماعی خود را نسبتاً ارتقاء دهند. به نظر می‌رسد گروه‌های قومی پَشتون و اُزبک نسبت پَنج‌شیر از تمایل بیشتری برای وصلت با ممسنی‌ها برخوردارند.

۶. یافته‌های تحقیق

۱.۶. مقیاس تحلیل دیاسپورای افغان

به طور کلی، تحلیل چگونگی شکل‌گیری دیاسپورای افغان و پیامدهای ناشی از آن مستلزم بررسی در سطوح سه‌گانه بین‌المللی، ملی و محلی است؛ چرا که چنین پدیده‌ای در درجه نخست ماهیتی بین‌المللی و فراسرزیمینی (رقابت بازیگران بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ در جامعه موزائیکی و متکثر افغانستان) داشته و سپس به سطوح ملی (کشور ایران) و محلی (قلمرو جغرافیایی شهرستان ممسنی) سرریز شده است.

۱.۱.۶. مقیاس بین‌المللی

با توجه به شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه افغانستان که متشکل از بافتی عشیره‌ای و سرشار از گروه‌های متکثر قومی و مذهبی است، شکل‌گیری دولت ملی در این کشور یکی از چالش‌های بنیادین آن در گذار تاریخ بوده است. دوره‌های سینوسی حاکمیت طالبان در این کشور بیانگر این است که پشتون‌ها به عنوان بزرگترین قومیت این کشور در معادلات سیاسی فضا نقش انکارناپذیری دارند. از این حیث، تلاش قدرت‌های بزرگ نظیر اتحاد جماهیر شوروی سابق و آمریکا به منظور سیطره بر تمام قلمرو جغرافیایی افغانستان، نافرجام بوده است. این کُش و قوس‌های فراوان و بازی معمای قدرت‌های بزرگ در افغانستان که به تسخیر برج‌های تجارت جهانی آمریکا توسط القاعده و متعاقباً حمله نیروهای نظامی ایالات متحده به افغانستان انجامید، نه‌تنها به شکل‌گیری دموکراسی و تشکیل دولت ملی کمک نکرد، بلکه مهاجرت کثیری از افغان‌ها به کشورهای همسایه را به همراه داشت که در نوع خود بزرگترین مهاجرت پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. در مجموع، پنج موج ورود افغان‌ها به ایران (بیش از ۲ میلیون نفر) عبارتند از: پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹)، تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان (۱۹۷۹)، ظهور حکومت طالبان (۱۹۹۶)، سقوط برج‌های تجارت جهانی در آمریکا و آغاز جنگ این کشور

علیه القاعده (۲۰۰۱)، تحرکات داعش در افغانستان و نهایتاً روی کار آمدن مجدد طالبان تحت-عنوان امارت اسلامی افغانستان (۲۰۲۱) (حاتمی، ۲۰۱۴:۲). بر اساس آمار کمیساریای ملل متحد برای پناهندگان، ۴۰ درصد تمام مهاجران افغان دنیا در ایران سکنی گزیده‌اند، به طوری که ایران میزبان بزرگترین جمعیت پناهندگان شهری در جهان است (UNCHR, 2017). با توجه به چنین شرایطی، شکل‌گیری دیاسپورای افغان در اقصی نقاط ایران از جمله شهرستان ممسنی رقم خورد.

۲.۱.۶. مقیاس ملی؛ سویه‌های وضعیت دیاسپورایی اجتماعات افغانستان در ایران

مهاجرین افغان که در نتیجه ضعف دولت‌ملت‌سازی در افغانستان و جنگ‌های داخلی این کشور رهسپار ایران شده‌اند، طی گذار زمان توانسته‌اند اعتماد جمهوری اسلامی را به خود جلب کنند. علی‌رغم وجود برخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در ترازیت غیرقانونی و قاچاق اتباع افغان به برخی استان‌های ایران و تصویب بخشنامه‌ها و قوانین علیه آنها، برخی شاخص‌های حقوق شهروندی (حق تحصیل بر بنیاد صدور طرح فرمان رهبری، ازدواج، مشاغل سخت، نقش‌آفرینی در برنامه تلویزیونی «عصر جدید» در شبکه سه صدا و سیما ج.ا. ایران، بهره‌مندی از گذرنامه و اخیراً بحث بر خورداری از شناسنامه که خود به منزله حق مشارکت سیاسی در انتخابات مطرح است) از سوی جمهوری اسلامی به آنها اعطا شده است. مهاجران قانونی افغانستان در ایران از دو دسته کارت آمایش و گذرنامه اقامتی حق اقامت برخوردارند. طبق آمار وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان در سال ۱۳۹۶ تعداد ۸۴۰۵۲۰ تن از مهاجران افغانستانی در ایران دارای کارت پناهندگی آمایش، ۳۰ هزار تن دارای سند طولانی‌مدت، ۴۵۰ هزار تن دارای گذرنامه کوتاه‌مدت و ۷۳۵۶۲۲ تن فاقد مدرک در ایران حضور یافتند و به زیست پرداختند (وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان، ۱۳۹۶). بسیاری از این مهاجران که در دهه‌های پیشین به ایران مهاجرت کرده‌اند، در بخش‌های اقتصادی مشغول به کار هستند، به طوری که بیش از ۳۰ درصد بازار کار مربوط به کارهای ساختمانی را در دست دارند که خود گویای دیاسپورای کار است (طائی، ۱۳۹۳). در مجموع، مشاغل مجاز برای افغان‌ها در ایران دربرگیرنده برخی از بخش‌های کشاورزی، ساختمانی، کوره‌پزخانه‌ها و سایر گروه‌های شغلی فرودست است. سویه‌های دیاسپورای افغان در ایران را می‌توان در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی مورد واکاوی قرار داد. از نظر فرهنگی، علی‌رغم تجانس زبانی و برخی آداب و رسوم مشترک میان جوامع ایران و افغان، تفاوت در شاخص‌هایی همچون مذهب مبین شکاف فرهنگی میان طرفین است. از سوی دیگر، حضور گسترده افغان‌تبارها در ایران نه تنها بافت

جمعیتی و قومی را به لحاظ اجتماعی تغییر می‌دهد، بلکه شکل‌گیری برخی پیوندهای خویشاوندی سببی میان طرفین، آسیب‌های اجتماعی نظیر خرید و فروش زنان دارای شرایط اقتصادی ضعیف به منظور اخذ تابعیت برای فرزندان از سوی دیاسپورای افغان و ادامه حیات اجتماعی‌شان را به همراه دارد. افزایش تدریجی افغانستانی‌ها در ایران طی دهه‌های گذشته و سرریز یکباره آنها به کشور پس از روی کار آمدن طالبان (اوت ۲۰۲۱)، سونامی مهاجرت را رقم زده است. گزارش‌ها حاکی از حضور ۸ میلیون مهاجر افغان در ایران (معادل تقریباً ۱۰ درصد جمعیت کشور) است که خود به منزله دگرگونی در بافت جمعیتی و هویتی استان‌های شرقی و مرکزی ایران از جمله سیستان و بلوچستان، خراسان، کرمان، یزد، اصفهان و فارس است. بر اساس گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، روزانه ۱۰ هزار افغان و به تعبیر حسین امیرعبدالهیان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، روزانه ۵ هزار افغانستانی به صورت قانونی و غیرقانونی وارد کشور می‌شوند. اکثریت این مهاجرین از قوم پشتون هستند و نرخ زاد و ولدشان بین ۴/۷ تا ۵/۲ درصد است. بر اساس این گزارش، تنها در بیمارستان‌های تهران بین ۵۰ تا ۷۰ درصد زایمان‌ها مربوط به زنان افغان است. در سال تحصیلی ۱۴۰۰، تعداد ۶۰۰۰۰۰ دانش‌آموز افغانستانی در مدارس دولتی ایران مشغول تحصیل هستند و پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال آیند به ۱۲۰۰۰۰۰ نفر افزایش یابد. ساحل دریاچه شهدای خلیج فارس (چیتگر)، میدان آزادی و میدان انقلاب تهران نیز به نمایشگاه انواع چهره‌های افغان‌تبار تبدیل شده است. حضور چنین حجم گسترده‌ای از مهاجرین افغان در ایران، می‌تواند تعادل بازار کار را برای نیروهای بومی بهم بزند و فرصت‌های شغلی را از آنان سلب نماید. با وجود این، برخی کارشناسان بر این باورند که در آینده پیش‌رو به دلیل کاهش جمعیت جوان ایرانی و عقیم ماندن طرح و برنامه‌های دولت مبنی بر افزایش نرخ رشد جمعیت، حضور میلیون‌ها مهاجر افغان در ایران می‌تواند برای فعال ماندن محیط کسب و کار هدیه‌ای گرانبها باشد. از این حیث به شاخص‌هایی نظیر نیروی کار جوان، مذکر، مجرد، سخت‌کوش و کم‌توقع افغان اشاره می‌کنند و تنها مشکل آن را ساماندهی دقیق این نیرو می‌دانند که باید از طریق آموزش، رسمیت‌دهی به واسطه ویزای کار، اخذ مالیات، نظارت و کنترل حل و فصل گردد.

اگرچه به لحاظ سیاسی، حضور مهاجرین افغان در ایران پیوند میان دو ملت را مستحکم می‌سازد، ولی به نظر می‌رسد فشار افکار عمومی بین‌المللی و نهادهای حقوق بشری را بر جمهوری اسلامی برای رعایت حقوق شهروندی اتباع افغان افزایش می‌دهد. سرانجام، به لحاظ امنیتی، انگاره‌های بین‌الادّهانی افغان‌ها مبنی بر دوره حاکمیت هفت‌ساله بر ایران در اواخر دوره صفویه به واسطه حکمرانی محمود افغان و اشرف افغان بر اصفهان (پایتخت صفویان) که سرانجام توسط نادرشاه بیرون رانده شدند، ممکن است مجدداً زنگ خطر را برای حاکمیت ایران به صدا درآورد.

تحرکات طالبان علیه ایران در نخستین دوره حکمرانی‌شان بر افغانستان نظیر ترور دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف، به شهادت رساندن حجت‌الاسلام عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی، تخریب آثار و اماکن فرهنگی و محروم ساختن مردم افغانستان از حقوق شهروندی‌شان گویای پیامدهای امنیتی احتمالی ناشی از دیاسپورای افغان در ایران است. با توجه به حاکمیت مجدد طالبان بر افغانستان در اوت ۲۰۲۱ که با طرح آمریکا، انگلیس و قطر در نشست دوحه رقم خورد، حضور گسترده مهاجرین افغان در ایران می‌تواند برخی از آنها را به مثابه ابزار نفوذ طالبان در ایران تبدیل کند و احتمالاً به سوی اقدامات خشونت‌آمیز علیه شهروندان و دولت ایران سوق دهد. از جمله مصادیق این امر، ترور یک روحانی و جراحت دو تن دیگر توسط یکی از اتباع افغان در صحن حرم امام رضا (ع) در مشهد مقدس است.

۳.۱.۶. مقیاس محلی؛ سوبه‌های وضعیت دیاسپورایی اجتماعات افغانستان در

شهرستان ممسنی

بر اساس آمار سرشماری ۱۳۹۵، تعداد ۱۰۹۲۴۷ تبعه افغان در استان فارس سکنی گزیده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). اگرچه شهرستان رستم (استقلال از پیکره شهرستان ممسنی در سال ۱۳۸۷ ه.ش) در زمره مناطق ممنوعه پذیرش اتباع و مهاجرین افغان محسوب می‌شود، ولی شهرستان ممسنی به یکی از زیستگاه‌های انسان افغان (عمدتاً سنی‌مذهب) تبدیل شده است. به‌طور کلی، بررسی علل و پیامدهای دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی بر بنیاد شناسه‌های «فردی»، «اجتماعی» و «اقتصادی» قابل تجزیه و تحلیل است.

۱.۳.۱.۶. علل فردی، اجتماعی و اقتصادی

از منظر فردی، انسان افغان موجودی پناهنده و بی‌سرپناه در شهرستان ممسنی (ساختار ایلی - عشیره‌ای و ماهیت عاطفی) پنداشته می‌شود. این ساختار عشیره‌ای که محل زیست انسان ممسنی بوده، سرشار از روابط غیررسمی، دوستانه و عاطفی است. انسان ممسنی به عنوان موجودی نوع‌دوست، شخصیتی دلسوز و توأم با ترحم دارد که نقش بسزایی در الگوی مهمانوازی ایشان ایفاء می‌کند. تحت چنین شرایطی، انسان افغان و انسان ممسنی توانسته‌اند طی دهه ۱۳۸۰ ه.ش تا ۱۴۰۰ ه.ش با یکدیگر روابط بشردوستانه برقرار نمایند. از این حیث، شهرستان ممسنی (اعم از کارگزاران و توده) با پذیرش پناهندگان افغان در زیستگاه خود زمینه شکل‌گیری دیاسپورای افغان را در دهه ۱۳۸۰ ه.ش فراهم نمود. روابط انسان‌دوستانه ممسنی‌ها و نفوذ عاطفی افغان‌ها به قلوب ممسنی‌تبارها بعضاً به اعتماد متقابل فردی انجامیده است. داده‌ها و دیده‌ها

نشان می‌دهد همبستگی جامعه ممسنی با دیاسپورای افغان در دهه ۱۳۹۰ ه.ش نسبتاً برجسته شده است. از جمله مصادیق این امر عبارتند از: توانمندی افغان‌ها در خرید کالا و اجناس از هایپرمارکت‌ها، حضور گسترده ممسنی‌ها در مراسم سوگواری افغان‌ها همانند تشییع باشکوه پیکر «وزیر» و «زلیخا» دو کودک افغان تبار در بهشت‌زهراي ممسنی در بهمن‌ماه ۱۴۰۰، راهیابی کودکان افغان به مراکز ورزشی ممسنی و بعضاً ایجاد برخی پیوندهای خویشاوندی سببی میان انسان ممسنی و انسان افغان (مشاهده میدانی نگارندگان، ۱۴۰۰). از این حیث، دیاسپورای افغان به مثابه سفرای آشتی و صلح در شهرستان ممسنی عمل می‌کنند و دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران و افغانستان را در سطح کلان سیاست خارجی به یکدیگر پیوند می‌دهند. از منظر اجتماعی، دیاسپورای افغان در بافت موزائیکی ممسنی (محل زیست طوایف متعدد و متنوع ممسنی تبار) شکل گرفته است. اگرچه این گروه‌های انسانی در مناطق و روستاهای دورافتاده روئیت نمی‌شوند، ولی حضور و فعالیت آنها در سطح شهر نورآباد (کانون اجتماعی و سیاسی فضا) و روستاهای همجوار این شهر چشم‌نواز است. از این‌رو، بستر لازم به منظور تماس اجتماعی انسان ممسنی و دیاسپورای افغان شکل گرفته است. بر اساس شواهد میدانی به نظر می‌رسد نگرش طبقاتی و هویتی ممسنی تبارها در قبال جامعه افغان از منظر شاخص شأن و منزلت اجتماعی از وضعیت فرادستی طی دهه ۱۳۸۰ ه.ش تا حدودی به سوی دیدگاه‌های برابری و برادری (بشردوستی) در ابتدای دهه اول قرن ۱۵ ه.ش سوق یافته است. نسل جدید دیاسپورای افغان در نتیجه هم‌نشینی با ممسنی‌ها، برخلاف پوشش سنتی نیاکان خود (کلاه، عمامه، پیراهن بلند، شلوار گشاد، ژاکت، کت پشمی با آستین‌های بلند) به پوشش‌های مدرن همسو با بومیان ممسنی روی آورده‌اند (بینش و مهدوی، ۱۳۹۲: ۱۴۴). در حالی که نسل قدیم افغانستانی‌ها قادر به تکلم گویش لری نیستند و صرفاً قادر به درک معانی این گویش هستند، نسل جدید افغان مقیم ممسنی توأمان قادر به تکلم و فهم گویش لری هستند.

از منظر اقتصادی، انسان افغان در درجه نخست از کارویژه‌های کاردوستی (مشاغل سخت‌افزاری و یدی) در ممسنی طی دهه ۱۳۸۰ ه.ش برخوردار شد. به این معنا که آحاد انسانی ممسنی علی‌رغم سخت‌کوشی ناشی از شیوه زیست عشایری (دامداری و کشاورزی) به لحاظ قوای فیزیولوژیک در پیشبرد مشاغل طاقت‌فرسای ساختمانی با مشکل بنیادین مواجه شد. تحت چنین شرایطی، انسان افغان که به تدریج دیاسپورای کار افغان را در ممسنی شکل داد، توانست متناسب با نیازهای روز ممسنی‌ها (آغاز ساخت و ساز منازل مسکونی لاکچری از اواسط دهه ۱۳۸۰ ه.ش به بعد) اقدام نماید و با توجه به رعایت اصل امانت‌داری، اصول اخلاقی و دریافت دستمزد پایین برای انجام کارها به مثابه اصلی‌ترین نیروی کار ساختمانی ممسنی خود را مطرح سازد. لذا، بخش

عمده‌ای از پیمانکاری‌های ساختمانی از سوی انسانِ ممسنی به دیاسپورای افغان محول گردید. این امر نقش بسزایی در تقویت شرایط اقتصادی افغان‌های مقیم ممسنی ایفاء کرد، به طوری که ضمن ارتزاق قادر به گردش سرمایه و انتقال ارز به هم‌نوعان خود در ماوراء مرزها (افغانستان) شدند. علاوه بر این، نیروی کار بومی ممسنی قادر به دریافت مهارت و تجربیات نیروی کار افغان در حوزه کارهای ساختمانی است. افغان‌تبارهای مقیم در مناطق روستایی ممسنی که عمدتاً فاقد کارت اقامت هستند، به کارگری بر روی اراضی زراعی مشغول بوده و از شخص کارفرما تحت‌عنوان «ارباب» یاد می‌کنند. این نیروی کار معمولاً به واسطه اشخاص واسطه و دلال به سایر شهرستان‌ها منتقل می‌شوند و به کارگری روزمرد در زمین‌های کشاورزی می‌پردازند. بخش دیگری از افغان‌ها از خانواده و کارت اقامت در شهرستان ممسنی برخوردارند و معمولاً به حرفه کفاشی در شهر نورآباد (مرکز شهرستان ممسنی) مشغول هستند. امروزه روز، جامعه افغان مقیم ممسنی به دلیل رشد اقتصادی خود از یکسو و کاهش ارزش ریال ایران از سوی دیگر قادر است اجناس مورد نیاز خود را با قیمتی ارزانتر خریداری نماید. بر این اساس، دیاسپورای افغان به مثابه کارآفرینان سیاسی و اقتصادی غیردولتی افغانستان نسبتاً قادر به تأثیرگذاری بر شرایط اقتصادی شهرستان ممسنی به عنوان جامعه میزبان هستند. بنابراین، مهندسی این مناسبات اقتصادی و تبادل تجربیات در سطح فراملی (شهرستان ممسنی) می‌تواند به ارتقاء مناسبات تجاری میان کشورهای مبدأ (افغانستان) و مقصد (ایران) در سطح فراملی نیز منجر شود.

۲.۶. پیامدهای دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی

صرف‌نظر از پیامدهای مثبت فردی، اجتماعی و اقتصادی دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی، آثار و تبعات منفی ناشی از چنین حضور قابل ردیابی است. از منظر فردی، ذائقه انسان‌دوستانه ممسنی‌ها در قبال جامعه افغان، آنها را بیشتر به دامنه حلقه دوستانه خود و همبستگی وارد می‌سازد. ولی، تفاوت‌های فرهنگی میان طرفین احتمال دل‌چرکینی‌های شخصی و گسست در روابط متقابل فردی را می‌تواند افزایش دهد. از منظر اجتماعی، دیاسپورای افغان می‌تواند موازنه جمعیتی و هویتی را در ممسنی دستخوش تغییر و تحول سازد. به این معنا که ضمن افزایش بی‌رویه جمعیت شهرستان، بافت عشیره‌ای طوایف ممسنی را بیش از پیش دگرگون می‌سازد و شکاف فرهنگی و اجتماعی دیگری (شکاف هویتی ممسنی/افغان) را بر سایر شکاف‌های اجتماعی (طایفه‌ای، طبقاتی، جغرافیایی، اقتصادی و غیره) بار می‌سازد. علاوه بر این، دیاسپورای افغان به لحاظ موقعیت زیستی در محله‌های فرسوده، فرودست و حاشیه‌ای شهر نورآباد سکنی گزیده‌اند که رابطه معناداری با افزایش انحرافات اجتماعی نظیر جرم، جنایت و بزهکاری دارد. همچنین به

دلیل افزایش تراکم جمعیت در این بافت از شهر، وضعیت بهداشتی و درمانی تنزل یافته و با آویختن لباس‌های فرسوده به جلوی درب منازل، سیمای شهری نامطلوبی را جلوه‌گر ساخته است. همچنین، شکل‌گیری برخی پیوندهای خویشاوندی سببی میان اقشار فرودست اقتصادی و اجتماعی ممسنی و افغان‌تبارها (به ویژه گروه قومی پشتون و ازبک) صرف‌نظر از ایجاد همبستگی، افزایش ازدواج‌های غیررسمی، غیرقانونی و تولد کودکان بی‌هویت را به همراه دارد. شایان دقت است که چنین گروه‌های قومی با وصلت پسران خود با دختران ممسنی‌تبار موافق هستند، ولی بالعکس از ازدواج دختران خود با پسران ممسنی‌تبار ممانعت به عمل می‌آورند. سرانجام، از منظر اقتصادی ورود نیروی کار افغان به مشاغل کاذب، نه تنها در درآمد نهایی شهرستان ممسنی و اشتغال‌زایی محاسبه نمی‌شود، بلکه توازن نیروی کار بومی را بهم می‌زند و فرصت‌های شغلی را برای بومیان ممسنی از بین می‌برد. این مسئله خود به معنای تغییر فرهنگ کار و اشتغال در سطح شهرستان است. این مهاجران برای گذراندن زندگی، ناچار به اشتغال در هر نوع فعالیتی هستند. از طرف دیگر، به علت بالا بودن میزان بیکاری و شاید وجود موانع قانونی، فرصت اشتغال در نهادهای دولتی به این مهاجران داده نشده است. لذا آنها به مشاغلی روی می‌آورند که کمتر تحت نظارت ارگانهای دولتی است (شاطیان و گنجی‌پور، ۱۳۸۹: ۹۴). برخی جوانان بومی ممکن است با مشاهده انجام کارهای طاقت‌فرسای یدی و فیزیکی توسط نیروی کار افغان که از شأن و منزلت اجتماعی چندانی برخوردار نیست، آنها را در زمره مشاغل فرودست به حساب آورند و از ورود به چنین مشاغلی سر باز زنند و یا بالعکس عده‌ای برای کسب درآمد حداقلی به چنین مشاغل کاذبی (به جای مشاغل تولیدی) تن دهند. از سوی دیگر، کارفرمایان به دلیل سخت‌کوشی افغان‌ها و ارزان‌قیمت‌بودن (نرخ دستمزد پایین) چنین نیروی کاری، آنها را بر نیروی کار بومی ممسنی ترجیح می‌دهند. سرانجام، نیروی کار افغان در ممسنی با خروج سالیانه مبالغ هنگفت ارز به خارج از مرزها به اقتصاد سطوح محلی (ممسنی) و ملی (ایران) ضربه دهشتناکی وارد می‌سازند.

۳.۶. آینده‌پژوهی دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی

از نظر فردی، تماس چهره به چهره انسان ممسنی با دیاسپورای افغان نویدبخش بهبود سطح مناسبات شخصی و برقراری روابط اجتماعی دوستانه و مسالمت‌آمیز خواهد بود. با وجود این، جامعه متکثر ممسنی که دربرگیرنده طوایف متعددی است، ممکن است در نتیجه برخی عوامل مداخله‌گر (افزایش جمعیت افغان‌ها و دوچندان شدن دامنه فعالیت‌شان در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) در بلندمدت شاهد شکاف هویتی، قومی و طایفه‌ای با دیاسپورای افغان باشد

که به منزله دوگانه «همبستگی/تعارض فرهنگی» است. از نظر اجتماعی، جامعه افغان در ممسنی پدیده حاشیه‌نشینی در شهر نورآباد (مرکز شهرستان ممسنی) و شکاف طبقاتی را پررنگ‌تر خواهد کرد؛ چرا که آنها قادر به خرید زمین مسکونی در مناطق بالاشهر نخواهد بود و افزایش بی‌رویه جمعیت‌شان باعث خرید زمین مسکونی با قیمت پایین (در پوشش سندسازی به نام اشخاص بومی شهرستان) در مناطق حاشیه‌ای شهرستان خواهد شد که در بلندمدت می‌تواند چالش‌های ناشی از کمبود زمین برای ساخت و ساز بومیان ممسنی را در پی داشته باشد. این مسئله، ممکن است در بلندمدت ممسنی را به کابلی دیگر تبدیل نماید. علاوه بر این، سیمای کالبدی و ظاهری شهر نورآباد در محله‌های مربوط به اسکان افغان‌ها به صورت فرسوده و نامطلوب پابرجای خواهد ماند؛ مگر آنکه در نتیجه سیاست‌های شورای شهر و شهرداری نورآباد برای سازماندهی کالبد شهری، سرنوشت چنین محله‌هایی تغییر یابد. همچنین، مهاجرت غیرقانونی برخی اتباع افغان به ممسنی ممکن است برخی انحرافات اجتماعی (جرم، بزهکاری و دیگر آسیب‌های اجتماعی) را به همراه داشته باشد. پیوندهای خویشاوندی سببی دیاسپورای افغان با برخی از ساکنان ممسنی می‌تواند آمار طلاق و تولد کودکان بی‌هویت را دوچندان سازد که به معنای دوگانه «همزیستی/شکاف هویتی» است. از منظر اقتصادی، دیاسپورای افغان همانند یک شمشیر دو لبه عمل می‌کند. از یکسو، استمرار حضور چنین نیروی کار ارزانی در شهرستان ممسنی باعث کاهش فرصت‌ها و ضریب امنیت شغلی برای جوانان بومی جویای کار در بازار آزاد ممسنی خواهد شد. از این حیث، حضور افغان‌ها در بازار کار ممسنی به نفع کارفرمایان و به زیان کارگران غیرماهر ممسنی تبار خواهد بود. از سوی دیگر، بازگشت دیاسپورای افغان به وطن خود (افغانستان)، موجب کمبود نیروی کار خواهد شد و رقابت میان کارگران را در سطح شهرستان از بین خواهد برد که به معنای دوگانه «بهره‌وری/بی‌تعدالی» نیروی کار است. به نظر می‌رسد این امر موجب رکود نسبی در مشاغل ساختمانی و افزایش بار هزینه‌ها برای سازندگان منازل مسکونی در اقصی‌نقاط ممسنی گردد.

نتیجه‌گیری

تحلیل یافته‌های تحقیق بر بنیاد نظریه سیستمی مهاجرت بیانگر این است که مهاجرت افغانی-تبارها به شهرستان ممسنی و ایجاد دیاسپورای افغان در این شهرستان طی دهه ۱۳۸۰ه.ش در درجه نخست متأثر از شرایط بین‌المللی، ملی و محلی بوده است. در مقیاس بین‌المللی، رویدادهایی نظیر حمله شوروی به افغانستان، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و حاکمیت طالبان بر افغانستان در اوت ۲۰۲۱ زمینه مهاجرت افغان‌ها به ایران به طور عام و

شهرستان ممسنی به طور خاص بوده است. در مقیاس ملی، ضعف دولت - ملت سازی در افغانستان از یکسو و رویکرد دولت مرکزی ایران مبنی بر پذیرش افغان‌ها در قلمرو خود از سوی دیگر، زمینه افزایش مهاجرت آنها به اقصی نقاط کشور از جمله شهرستان ممسنی شد.

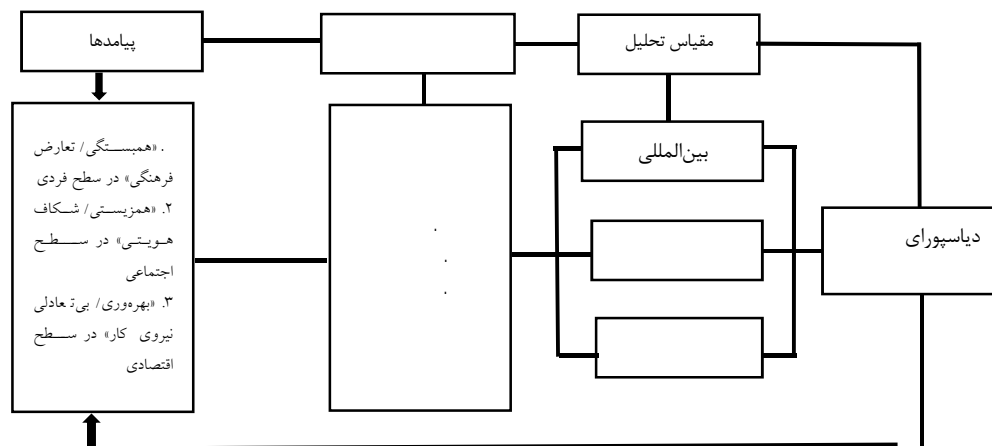
از سوی دیگر، مهم‌ترین دلیل کنش‌گری جامعه افغان در ممسنی به مقیاس محلی یعنی پذیرش آنها از سوکار گزاران محلی و توده مردم مربوط می‌شود. در چنین مقیاسی انسان افغان که از یک انگاره ذهنی و حافظه جمعی (تجربه مشترک تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و تحمل درد و رنج و تحقیر ناشی از جنگ‌های فراوان در وطن خود) برخوردار بوده، قادر به ابراز هویت دیاسپوریک خود (خودیابی فرهنگی) در حوزه‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی ممسنی شده است. نگرش ممسنی تبارها در قبال افغان‌ها در بدو ورودشان به شهرستان از منظر روابط فرادست (انسان ممسنی) و فرودست (انسان افغان) بود و مشاغل طاقت‌فرسای یدی و ساختمانی (به دلیل نیاز انسان ممسنی به منازل لاکچری) به آنها واگذار می‌شد. ولی به تدریج و در طی گذار زمان انسان ممسنی بر بنیاد روابط انسان دوستانه، کنش‌گری دیاسپورای افغان را در سطوح فردی (برقراری روابط نسبتاً دوستانه)، اجتماعی (همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی نظیر مشارکت در مراسم شادی و سوگواری، پیوندهای سببی و غیره) و اقتصادی (پذیرش در مشاغل کاذب ساختمانی، کفاشی و مشاغلی از این دست) طی دهه ۱۳۹۰ ه.ش تا حدودی به رسمیت شناخت.

این مسئله علی‌رغم ایجاد همبستگی میان جامعه ممسنی و دیاسپورای افغان، پیامدها و آسیب‌هایی در ابعاد فردی (فرهنگ متفاوت)، اجتماعی (افزایش بی‌رویه جمعیت ممسنی، تولد کودکان بی‌هویت افغانی و شکل‌گیری بحران هویت به واسطه برخی ازدواج‌های سببی میان افغان‌ها و ممسنی‌ها، شیوع انحرافات اجتماعی، شکاف هویتی و طبقاتی میان جامعه ممسنی و دیاسپورای افغان، خرید زمین و منازل مسکونی حاشیه‌ای توسط افغان‌ها و کمبود فضای زیست در سطح شهر نورآباد برای بومیان) و اقتصادی (کاهش فرصت‌ها و ضریب امنیت شغلی و بیکاری نیروی کار بومی به علت بهره‌وری بالاتر نیروی کار افغان و ارزان‌قیمت بودن آنها، تغییر فرهنگ کار و اشتغال در شهرستان، خروج ارز و غیره) در شهرستان ممسنی به همراه داشته است. در مجموع، این نتیجه حاصل می‌گردد که دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی بر بنیاد مقیاس سه‌گانه تحلیل (بین‌المللی، ملی و محلی) و مبتنی بر شناسه‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته و پیامدهای آن در این شهرستان به صورت دوگانه «همبستگی / تعارض فرهنگی» در سطح فردی، «همزیستی / شکاف هویتی» در سطح اجتماعی و «بهره‌وری / بی‌تعادلی نیروی کار» در سطح اقتصادی جلوه‌گر شده است.

راهکارها

۱. رصد وضعیت مهاجرت افغان‌ها به ایران از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل و همچنین پیگیری این امر توسط نهادهای ذیربط کشوری، استانی و شهرستانی.
۲. شناسایی هویتی تعداد افغان‌های مقیم شهرستان ممسنی جهت برنامه‌ریزی هدفمند دستگاه‌های ذیربط برای آنها؛
۳. ساماندهی دیاسپورای افغان در یک مکان جغرافیایی مشخص به منظور ممانعت از پراکندگی آنها در اقصی نقاط ممسنی و جلوگیری از بزهکاری احتمالی در مناطق مختلف شهرستان؛
۴. ساماندهی نیروی کار افغان توسط اداره کار، رفاه و تعاون اجتماعی شهرستان ممسنی در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی؛
۵. تعامل اجتماعی و همذات‌پنداری بشردوستانه ممسنی‌ها به عنوان جامعه میزبان با دیاسپورای افغان به مثابه جامعه میهمان؛

مدل مفهومی تحقیق: دیاسپورای افغان در شهرستان ممسنی



(تدوین: نگارندگان)

قدردانی

نویسندگان مراتب قدردانی را از «سازمان چاپ و نشر ایران» به عنوان ویراستار این مقاله به عمل می‌آورند.

منابع

- اذانی، مهری؛ و بوستانی، سعید (۱۳۹۶). «تحلیلی بر عوامل موثر در مهاجرت‌های روستایی - شهری؛ (نمونه موردی: شهرستان ممسنی)». *مجله فضای جغرافیایی*، ۱۳ (۴۱): ۱۹۳-۱۱۱.
- اصلانی، سید مجتبی (۱۳۸۸). *مهاجرت‌های داخلی و امنیت ملی*. تهران، دانشگاه دفاع ملی.
- بینش، وحید؛ و مهدوی، سیدبسم‌الله (۱۳۹۲). «پیامدهای کلان اجتماعی مهاجرت شیعیان افغانستان به ایران در سه دهه اخیر». *مجله مطالعات تاریخی جهان اسلام*، ۱ (۱): ۱۵۲-۱۳۱.
- جانزاده، علیرضا (۱۳۹۹). «عوامل اثرگذار بر مهاجرت افغان‌ها به ایران». *مجله سیاست*، ۵۰ (۴): ۱۰۶۷-۱۰۹۲.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۶). «بازخوانش جغرافیایی از دیاسپورا». *مجله مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۰ (۳۷): ۸۱-۶۵.
- حاتمی، محمدرضا (۱۴۰۰). «سیاستگذاری مطلوب مهاجرت و حضور مهاجرین افغان در جمهوری اسلامی ایران». *مجله پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۱۱ (۱): ۱۷-۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ و بهرامی، سمیه (۱۳۹۶). «ارزیابی تأثیر کنش‌های دیاسپوریک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی دیاسپورای ایرانی مقیم ایالات متحده». *مجله پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۲ (۴): ۶۸-۳۹.
- دیانت، محسن (۱۳۹۷). «نخبگان، ملی‌گرایی و دیاسپورای کرد». *مجله دولت‌پژوهی*، ۴ (۱۵): ۱۰۶-۷۷.
- زاهد، سید سعید و خورشیدی، فریبا (۱۳۹۰). «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی موثر بر رضایتمندی از مهاجرت به شهر نورآباد ممسنی». *مجله جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۲ (۲): ۶۶-۴۷.
- زرقانی، سید هادی؛ و موسوی، سیده زهرا (۱۳۹۲). «مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی». *مجله مطالعات راهبردی*، ۱۶ (۱): ۲۶-۷.
- زرقانی، سیده‌ادی؛ موسوی، سیده زهرا؛ و سجاسی‌قیداری، حمداله (۱۳۹۵). *درآمدی بر مهاجرت و امنیت*. تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). *مهاجرت*. تهران: سمت.
- سعیدی، سعیده (۱۳۹۸). «بازنمایی وطن در میان ذهنیت مهاجران: رهیافتی نظری به دیاسپورای ایرانی». *مجله علوم اجتماعی*، ۲۶ (۸۷): ۱۱۵-۱۵۴.
- شاطریان، محسن؛ و گنجی‌پور، محمود (۱۳۸۹). «تأثیر مهاجرت افغان‌ها بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهر کاشان». *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، ۱ (۳): ۱۰۲-۸۳.
- صادقی، وحید (۱۳۹۳). *بررسی تاثیر طایفه‌گرایی بر الگوی رأی‌دهی؛ (مطالعه موردی: شهرستان ممسنی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدرضا حافظ‌نیا. تهران: گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

- طائی، حسن (۱۳۹۳). ممنوعیت اشتغال اتباع خارجی در دستگاه‌های دولتی ایران به جز در موارد خاص. قابل دسترسی در آدرس اینترنتی:
<https://www.radiofarda.com/a/f12-iran-forbids-employment-foreigners/25464507.html>
- عسگری، سهراب؛ و بهرامی، رحمت‌الله (۱۳۹۰). جغرافیای انسانی ایران ۱. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- کوئن، بروس (۱۳۹۰). مبانی جمعیت‌شناختی، با تجدید نظر اساسی و اضافات، ترجمه و اقتباس دکتر غلامعباس توسلی و دکتر رضا فاضل. تهران: سمت.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۶). «مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی و با انطباق با جامعه مقصد»، مجله نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۲ (۴): ۶۹-۴۲.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). پراکندگی مهاجران افغانستانی در استان‌های ایران. قابل دسترسی در آدرس اینترنتی:
<https://web.archive.org/web/20181226035222/https://www.amar.org.ir/Portals/0/census/1395/results/tables/jamiat/tafsili/kol/3-jamiat-k.xls>
- مرکز آمار ایران درگاه ملی آمار (۱۳۹۵). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵. جدول جمعیت و خانوار به ترتیب استان و شهرستان. قابل دسترسی در آدرس اینترنتی:
<https://www.amar.org.ir>
- مهدوی، مسعود (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران، تهران، سمت.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۶). «بررسی انطباق تحصیلی مهاجران افغانستانی در ایران»، مجله مددکاری اجتماعی، ۳ (۱۱): ۸۴-۴۳.
- وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۹۶). وضعیت کارت پناهندگی مهاجرین افغانی در ایران، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی:
<https://web.archive.org/web/20170803135336/http://morr.gov.af/fa>
- Anderson, B. (1998). *Imagined Communities*. London: Verso.
- Andreas, J & Straubhaar, T. (1998). *A Survey of the Economics of Illegal Migration*, South European Society and Politics.
- Brubaker, R. (2005). "The 'diaspora' diaspora". *Ethnic and Racial Studies*, 28 (1): 1-19.
- Rios, M., & Adiv, N. (2010). *Geographies of Diaspora: A Review*. [S.L]. Davis, CA: UC Davis Center for Regional Change.
- Safran, W. (1991). "Diasporas in modern societies: myths of homeland and return", *A Journal of Transnational Studies University of Toronto Press*. 1(1):83-99.
- Sheffer, G. (1986). *A New Field of Study: Modern Diasporas in International Politics*. London: Croom Helm.
- UNHCR. (2017). *UNHCR Afghanistan Voluntary Repatriation Monthly Report*, reliefweb.int.

پیوست

تصویر ۱. نیروی کار افغان در حال کارگری روزمزد بر روی اراضی زراعی در شهرستان ممسنی



تصویر ۲. نیروی کار افغان در حال کفاشی در پارک کتاب واقع در شهر نورآباد (مرکز شهرستان ممسنی)

